

بسم الله الرحمن الرحيم

وابستگی امارات و موقف گیری های آن در برخی از قضایای داغ منطقه یی



(ترجمه)

پرسش

به نظر می رسد که موقف گیری های دولت امارات بعضاً دارای مشکلات و تناقضات می باشد. از جمله می توان به اختلاف شدیدی اشاره نمود که میان موقف امارات و بعضی از وابسته گان انگلیس وجود دارد؛ مانند موقفی که امارات در مورد عبدالرب منصور هادی اتخاذ نمود. چنان چه اخیراً منجر به این شد که از وی در امارات استقبال صورت نگیرد. هم چنین امارات با تصمیم وی مبنی بر برکناری مدیر امنیت میدان هوایی عدن مخالفت نمود.

تنش ها میان امارات و تونس نیز نمونه دیگری از این موقف گیری ها می باشد؛ اما از جانب دیگر دیده می شود که امارات به گونه قابل توجهی با وابسته گان امریکا همسو گردیده، چنان چه در حملات هوایی موسوم به طوفان قاطع به رهبری سلمان حاکم سعودی که از وابسته گان و مزدوران امریکاست شرکت نمود. هم چنین پشتیبانی قاطع از خلیفه حفتر در لیبیا که وی نیز از جمله مزدوران و وابسته گان به امریکا می باشد و حمایت بدون حد و مرز امارات از عبدالفتاح السیسی رئیس جمهور مصر نیز بر کسی پوشیده نیست. این موقف گیری های دوستانه امارات با مزدوران امریکا و فاصله گرفتن آن از مزدوران انگلیس را چگونه تفسیر می کنید؟

پاسخ

امارات پس از سال ۱۹۷۱م به شکل اتحادیه ای متشکل از هفت امارت ترکیب گردید، ابتدا شیخ زاید بن سلطان آل نهیان حاکم ابوظبی ریاست امارات را بر عهده داشت، پس از آن که وی در سال ۲۰۰۴م درگذشت، فرزند ارشدش شیخ خلیفه بن زاید آل نهیان ریاست امارات را در دست گرفت. نفوس امارات به ۹ میلیون تن می رسد و فقط در حدود ۱۱ درصد از مجموع نفوس آن را شهروندان اصلی امارات تشکیل می دهند.

شیخ خلیفه توانایی های نظامی دولت امارات را با خریداری سلاح های متنوع از دولت های غربی و سرمایه گذاری های هنگفت در تمرینات نظامی سربازان امارات افزایش داد. امارات توافق نامه ای را به قیمت ۶,۴ میلیارد دلار با امریکا جهت خریداری طیاره های نوع F-16E/F Desert Falcon امضاء نمود و نخستین فروند از مجموع ۸۰ فروند این نوع طیاره را تاکنون به امارات تسلیم داده شده است. امارات هم چنین طیاره های از نوع اپاتچی و جنگنده های نوع F-16، موترهای ضد گلوله و موشک ها و ذخایر تسلیحاتی را نیز به دست آورد. به این ترتیب نقش امارات برای سهم گیری در فعالیت های سیاسی و حتی نظامی آماده و برجسته گردید.

سفر پادشاه انگلیس به امارات در سال ۲۰۱۰م اوج این سهم گیری را نشان می دهد و الیزابت دوم پادشاه انگلیس سفر رسمی اش را به امارات آغاز نمود و وارد ابوظبی شد. دومینیک جبریمی سفیر انگلیس در ابوظبی به ژانسن خبری فرانسه گفت: «پادشاه بریتانیا با خانواده های حاکم در امارات رابطه دوستانه دارد.» در عین حال عبدالرحمن غانم سفیر امارات در لندن نیز این سفر را اوج گسترش روابط دو جانبه دو کشور دوست در عرصه های گوناگون خوانده و این سفر را بسیار مهم توصیف نمود. (منبع: نشریه خاور میانه ۲۵ نوامبر ۲۰۱۰م) گفتنی است که امارات نقش اش را با مهارت کامل بازی نمود، چنان چه برای پیاده نمودن سیاست انگلیس در منطقه، با ائتلاف های استعماری همراه شد، چه ائتلاف هایی که ریشه انگلیسی داشته و چه امریکایی، اما همراه شدن امارات در ائتلاف های امریکایی به این منظور بوده که نقش جاسوسی انگلیس را در سیاست های امریکا بازی نماید.

به این ترتیب امارات با آن که وابسته به انگلیس است، اما زیر بیرق امریکا جنگیده و در سایه آن و یا سایه مزدوران آن حرکت می کند؛ مانند پیوستن به ائتلاف عربی که در اصل ائتلاف امریکایی می باشد، پیمانی که زیر نام "توفان قاطع" و به رهبری عربستان سعودی و حاکمیت سلمان به پیش برده می شود. در حقیقت امارات پس از سعودی نخستین قدرت این ائتلاف بوده و با ۳۰ فروند طیاره جنگی در آن مشارکت نموده است. امارات طوری وانمود می کند که گویا از هم پیمانان امریکا می باشد، چنان چه یوسف عتیبه سفیر امارات در واشنگتن در اظهاراتی گفت: «امریکا در امارات هم پیمان نیرومند و آرامی دارد که ملقب به سبارطه کوچک می باشد.» (منبع: واشنگتن پست ۹ نوامبر ۲۰۱۴م)

واشنگتن پست نیز به تاریخ ۳ جنوری ۲۰۱۷م به نقل از خبرنگارش در پایگاه "ظفره" امارات می گوید: «شش هفته می شود که طیاره های امریکایی برای بمباردمان عراق و سوریه از پایگاه ظفره پرواز می کنند.» نشریه مذکور علاوه می کند: «چیزی که برخی ها آن را نمی دانند این است که در حدود ۳۵۰۰ سرباز امریکایی در پایگاه ظفره مستقر می باشند و این یگانه پایگاه نظامی است که دارای جنگنده های اف ۲۲ می باشد.» این نشریه به نقل از انتونی زینی، فرمانده اسبق نیروهای امریکا در خاور میانه ادعا می کند که: «روابط ایالات متحده با امارات نسبت به هر یک از سایر دولت های عربی امروز مستحکم تر می باشد.»

به این ترتیب طوری به نظر می رسد که گویا امارات یکی از هم پیمانان اساسی امریکا به شمار می رود، اما واقعیت این است که امارات سرگرم بازی نمودن نقش خاصی به نفع انگلیس می باشد و مشارکت امارات در جنگ هایی به رهبری امریکا با اشاره انگلیس بوده و بر اساس سیاست شناخته شده انگلیس، امارات به ظاهر طوری وانمود می کند که انگار امریکا را تایید می کند، سپس در خفا علیه آن دسیسه می چیند.

لازم به ذکر است که انگلیس از زمان شکستی که در شرق سوئیس به ویژه در سال ۱۹۵۶م خورد، سپس خسارات زیادی که در جنگ یمن در سال ۱۹۶۳م متحمل گردید که بعداً در سال ۱۹۶۸م تصمیم به خروج نظامیان اش از خلیج را گرفت و این تصمیم را در سال ۱۹۷۱م عملی نمود، پس از این تحولات انگلیس دیگر توان گذشته اش را از دست داد و به همین دلیل بود که خروج نظامی را ترجیح داده و شکل استعمار مستقیم را به حضور سیاسی، امنیتی و اقتصادی تغییر داد و این رویکرد جدید را در بسیاری از مناطقی که زیر استعمار آن قرار دارد عملی می کند.

انگلیس از همین زمان، یعنی از زمان خروج کامل از شرق سوئیس، دیگر توان ایستاده گی علنی در برابر امریکا را از دست داده و سیاست اش در قبال امریکا طوری رقم خورد که در ظاهر از امریکا حمایت می کند، اما در باطن علیه آن

سنگ اندازی کرده و این سیاست را با سپردن نقش های مختلف به هر یک از دست نشانده گانش به پیش می برد، به گونه ای که هر یک از این دست نشانده گان طوری وانمود می کنند که انگار وابسته به امریکا بوده و مزدوری آن را می کنند و بر اساس نقشه گذاری های امریکا در حرکت می باشند، اما در اصل وابسته به انگلیس و مزدوران آن می باشند. به این ترتیب به موقف گیری های امارات که در پرسش مطرح گردیده می توان پی برد:

نقش امارات در یمن: امارات از ابتدای راه اندازی عملیات موسم به "توفان قاطع" توسط عربستان سعودی در ماه مارچ ۲۰۱۵م علیه یمن در این عملیات شرکت نمود، اما اگرچه ظاهراً طوری وانمود می شد که دو طرف با هماهنگی وارد این عملیات شده اند، لیکن واقعیت چنین نبود. چنان چه سعودی می خواست عملیات توفان قاطع را به حملات هوایی خلاصه نماید، اما میزان بزرگ مشارکت زمینی امارات در این عملیات بیانگر این است که امارات از این فرصت استفاده نموده و حضور نظامی اش را در یمن تقویت نمود.

چنان چه عربستان سعودی به تاریخ ۵ اپریل ۲۰۱۵م اعلام نمود که نمی خواهد در یمن نیروی زمینی داشته باشد. درست چند روز پس از این اعلام، یعنی به تاریخ ۲۱ اپریل ۲۰۱۵م بود که عملیات توفان قاطع را پایان داده و از عملیات جدیدی زیر نام "برگشت امید" خبر داد. این بدان معنی است که تنش ها در این فرصت میان سعودی و امارات بالا گرفته بود. طوری که سعودی می خواست حملات هوایی راهی به سوی حل و فصل سیاسی باشد که راه اندازی عملیات برگشت امید بیانگر آن می باشد، اما از آن طرف امارات می خواست این جنگ را غنیمت شمرده و حوثی ها را عملاً از شهرها بیرون براند، یعنی در عین حالی که سعودی می خواهد بالای حوثی ها فشار وارد نموده و با استفاده از آن راه را به سوی حل و فصل سیاسی هموار نماید، اما امارات در پی آن است تا عملاً با حوثی ها وارد جنگ گردیده و آنان را وادار به عقب نشینی کند.

اختلاف سعودی و امارات به این حد خلاصه نمی شود، بلکه دو طرف بر سر رییس جمهور برکنار شده یمن، عبد الله صالح، نیز اختلاف نظر دارند. چنان چه در عین حالی که دشمنی سعودی با صالح در حال قوت گرفتن است، خبرهایی مبنی بر پشتیبانی امارات از وی منتشر می گردد، بلکه حتی گفته شده که امارات عبد الله صالح را از میان یکی از حملات توفان قاطع نجات داده است.

چنان چه صفحه انترنتی مصر عربی به تاریخ ۴ اپریل ۲۰۱۵م مستقیماً به این مسأله اشاره نمود. یکی از مسوولین بلند پایه یمن در اظهاراتی ویژه به مصر عربی گفته که میان امارات متحده عربی و حکومت شاهی عربستان سعودی اختلاف نظرهایی به میان آمده و دلیل آن اینست که ابوظبی ساعاتی پیش از بمباردمان شهر صنعا فرزند علی عبد الله صالح را در جریان عملیات توفان قاطع و نیز به دلیل رویکرد امارات مبنی بر نیاز به حفاظت از علی عبد الله صالح و بقای آن در چهارچوب هرگونه پیشنهادی برای حل بحران یمن قرار داده بود. در عین حال روشن شد که امارات از زمان دقیق راه اندازی عملیات نظامی آگاه بوده که صالح را از مرگ نجات داد، زیرا وی اندکی پیش از شروع بمباردمان منزلش را در صنعا پایتخت یمن ترک نموده و به جای امن پناه برده بود.

دلیل دیگر حمایت امارات از علی عبدالله صالح این است که امارات پیوسته فیصله های بین المللی مبنی بر اعمال تحریم ها علیه وی را نادیده گرفت. در عین حال حجم بزرگی از کاربران شبکه های اجتماعی نیز امارات را متهم کرده اند که پیوسته به عبد الله صالح و خانواده اش کمک های نقدی و نظامی کرده و هنوز یکی از هم پیمانان وی می باشد. این در حالی است که امارات در ائتلاف عربی به رهبری عربستان سعودی که علیه حوثی ها و صالح در جنگ می باشد مشارکت نموده و این جنگی است که اهداف اعلان شده آن عبارت از برگشت دادن قانون مداری به یمن و پایان دادن به انقلاب خونینی است که حوثی ها به راه انداخته اند. معلومات منتشر شده در نشریه یمن پرس به تاریخ ۲۲ اکتوبر ۲۰۱۵م نیز بیانگر روابط امارات با علی عبد الله صالح می باشد: «احمد علی صالح فرزند علی عبدالله صالح رییس جمهور برکنار شده یمن در حال حاضر در امارات به سر برده و از حمایت های ویژه برخوردار است که جنگ با مشارکت امارات علیه حوثی ها و صالح در جریان می باشد.»

از جانب دیگر، موقف هادی نیز در معرض خطر قرار دارد؛ زیرا سازمان ملل طرح هایی را پیشنهاد نموده که بر اساس آن خواستار برکناری وی گردید. این بدان معنی است که انگلیس در یمن سرگرم آماده سازی امکانات و بازی های دیپلماتیک دیگری است تا این که اگر فیصله های سازمان ملل در نهایت منجر به برکناری هادی از صحنه سیاسی یمن گردد، در آن صورت برکناری وی به معنی پایان دادن به نفوذ انگلیس در یمن نبوده و زمینه ها و امکانات فراوان دیگری نیز وجود داشته که بتواند این نفوذ را حفظ نماید و هادی تنها یکی از این امکانات باشد. به این ترتیب انگلیس امارات را وادار نمود تا از علی صالح پشتیبانی کند. باید دانست که هادی و صالح هر دو از وابسته گان انگلیس می باشند، تفاوت تنها در این است که انگلیس با استفاده از نیرنگ بازی های همیشه گی اش، به هر یک از آنان نقش متفاوتی را واگذار نموده است.

به این ترتیب می توان به واقعیت اختلافات موجود میان هادی و امارات پی برد و دانست که چرا از هادی در ابوظبی استقبال گرمی صورت نگرفت و این که چرا امارات از برکناری صلاح عمیری مسوول امنیت میدان هوایی عدن توسط هادی جلوگیری نمود. واقعیت این است که ناسازگاری ظاهری در سیاست امارات در یمن با هادی رییس جمهور این کشور که از وابسته گان انگلیس می باشد، در اصل برخاسته از مسوولیت ویژه ایست که انگلیس به امارات داده تا این نقش را بازی نماید و بر اساس این نقش، امارات طوری وانمود می کند که گویا از هادی حمایت نمی کند، در حالی که با طرح پیشنهادی خلیج مبنی بر تعیین هادی به صفت رییس جمهور موافقت نموده بود و در حال حاضر عملاً در کنار مزدور دیگر انگلیس، یعنی علی صالح، ایستاده و از وی حمایت می کند و به این ترتیب امارات در یمن به نفع انگلیس نقش بازی کرده و تلاش دارد کار مزدور امریکا یعنی عربستان سعودی را در آن کشور مختل نماید.

نقش امارات در لیبیا: نقشی را که برای امارات در لیبیا طراحی گردیده می توان با در نظر گرفتن خطوط پهن سیاست مخالفت آمیز امارات با اسلام گرایان دانست. سیاستی که طراحی و اجرای آن زیر نظر تونی بلیر نخست وزیر اسبق انگلیس صورت می گیرد. روابط امارات با لیون نماینده سازمان ملل و هم چنین حمایت امارات از کدر سیاسی لیبیا، همه و همه با نفوذ گسترده انگلیس در این کشور مرتبط بوده و بیانگر تعدد امکاناتی است که لندن در اختیار داشته و می تواند از آن استفاده نماید و دلیل برخوردار بودن از این امکانات بر می گردد به نفوذ قاطع و بلامنازه انگلیس در لیبیا، در زمان حاکمیت قذافی و مسأله نفوذ انگلیس در یمن نیز از همین قرار است. پشتیبانی امارات از سیکولران و سران قبایل لیبیا و مخالفت با اسلام گرایان به آن فرصت می دهد تا در برابر نیروهایی قرار گیرد که از پشتیبانی قطر برخوردار می باشند و به این ترتیب قطر به نفع انگلیس در میان اسلام گرایان کار می کند و امارات به نفع انگلیس در میان سیکولران و قبایل.

این تقسیم نقش بازی های قطر و امارات را مجله "فورن پالیسی" امریکا عیناً از آن یاد نمود، چنان چه سایت عربی ۲۱ به تاریخ ۲۸ اگست ۲۰۱۴م، یعنی پس از حملات هوایی امارات در لیبیا، در گزارشی چنین گفت: «مجله فورین پالیسی امریکا به کشمکش های منطقه ای بر سر نفوذ در لیبیا اشاره نموده که از سال ۲۰۱۱م و شروع خیزش ها علیه نظام معمر قذافی آغاز گردید. دولت قطر در این کشمکش ها از گروه های جنگی که تمایلات اسلامی داشتند حمایت نمود در حالی که امارات از گروه هایی حمایت کرد که دارای رویکردهای قبیله وی بودند، به ویژه گروه های وابسته به قبایل زننان در غرب لیبیا.» مجله مذکور افرادی را که در لیبیا وابسته به امارات می باشند افشاء نموده و با ذکر نام از آنان یاد نمود.

امارات با برناردینو لیون نماینده سازمان ملل برای لیبیا که یک اسپانیایی و دارای تمایلات اروپایی می باشد، روابط نزدیک و گرمی داشته و تلاش می نمود در کنار پارلمان طبرق و گروه حفتر، از تلاش های وی نیز پشتیبانی نماید. چنان چه رسانه ها به شماری از پیام های الکترونیکی لیون با وزیر خارجه امارات دست پیدا نموده و آن را منتشر نمودند. هم چنین وی پس از آن که وظیفه اش در سازمان ملل را ترک نمود، وارد امارات شده و به گونه مستقیم و با معاش هنگفتی در آن جا مشغول کار گردید. بناً این رابطه مستحکم میان امارات و نماینده سازمان ملل که به انگلیس تمایل دارد به خودی خود بیانگر رضایت از نقشی است که امارات در لیبیا بازی می کند، نقشی که پس از حملات هوایی امارات بالای اسلام گرایان طرابلس در ماه اگست ۲۰۱۴م به خوبی برجسته گردید و امریکا زودتر از دیگران به پرده برداشتن از جزئیات حملات یاد شده امارات پرداخت. حملاتی که همزمان با انتقال پارلمان به طبرق و برگزاری نخستین جلسه آن در ۴ اگست ۲۰۱۴م بود.

باید گفت که این انگلیس است که در پس رویکرد خوب امارات با سیکولران و موقف گیری آن علیه "اسلام گرایان" قرار دارد، چنانچه صفحه انترنتی مصر عربی به تاریخ ۳۱ جنوری ۲۰۱۷م با انتشار گزارشی بیان نموده بود. از جانب دیگر نشریه "تلگراف" انگلیس در گذشته از راه اندازی مرکزی موسوم به "تونی بلیر" برای برگزاری جلسات مشوره دهی و به مبلغ ۳۵ میلیون دالر خیر داد که با دولت امارات راه اندازی نموده و این مرکز در بدل مشوره ها و نصیحت هایی تاسیس گردیده که به امارات داده می شود. هم چنین باید گفت که این مرکز بر اساس توافقی تاسیس گردیده که میان مرکز بلیر و وزارت خارجه امارات صورت گرفته بود. از جمله برجسته ترین رویکردها و موقف گیری های مشترک میان دو طرف، می توان به موقف آنان در برابر حرکت ها و احزاب اسلامی فعال در این منطقه اشاره نمود.

به این ترتیب روشن می شود که انگلیس نقش های مزدورانش را طوری تقسیم می کند که متناقض جلوه کند، اما نتیجه طوری باشد که اهداف انگلیس را برآورده نماید. چنانچه تمام مزدورانش را در کشورهایی که قضایای آن چندی بعد می باشد، در یک جهت خاص قرار نمی دهد؛ مانند لیبیا طوری که قطر علیه حفتر و در کنار حکومت وفاق ملی وابسته به انگلیس ایستاده و امارات طوری وانمود می کند که در کنار حفتر بوده و با تمام توان از وی پشتیبانی می کند.

نقش امارات در تونس: باجی سبسی رییس جمهور تونس در ماه نومبر ۲۰۱۵م در اظهاراتی گفت: «امارات استفاده از روش برهم زدن ثبات را هم چنان ادامه خواهد داد، زیرا گمان می کند که از محاسبه در امان خواهد بود. امارات سرمایه لازم برای تولید نیرو را بدون نگرانی در اختیار دارد و همه، به شمول اروپا، روی سرمایه های خویش تکیه می کنند.» (منبع: میدل ایست، ۳۰ نومبر ۲۰۱۵م)

امارات طوری وانمود می کند که گویا با تونس خصومت دارد، چنانچه تنش هایی نیز میان دو طرف وجود دارد و این در حالی است که تونس در سایه انگلیس در حرکت می باشد. در نتیجه با دقت نمودن به این موقف گیری ها روشن می شود که این ها موقف گیری های ساختگی می باشد و دلیل آن اینست که سبسی به امارات سفر نمود و در اوج صحبت ها در خصوص تنش های موجود در روابط میان تونس و امارات بود که خبرهایی از پرداخت هزینه سلاح ها و مهمات نظامی فرانسه برای تونس توسط امارات جهت محافظت از مرزهایش در برابر لیبیا و الجزایر منتشر گردید. چنانچه اولاند رییس جمهور فرانسه در دیداری که با سبسی رییس جمهور تونس در پاریس داشت، در یک کنفرانس مشترک مطبوعاتی گفت: «در این عرصه میان هر سه کشور همکاری های مشترکی وجود دارد.» وی این سخن را در پاسخ به پرسشی مربوط به این موضوع ابراز نمود، چنانچه رسانه های فرانسوی به تاریخ ۷ اپریل ۲۰۱۵م از وجود توافق تسلیحاتی میان فرانسه و تونس خبر دادند.

طیب بکوش وزیر خارجه تونس نیز در سخنانی گفت: «کشورش به منظور کمک به خریداری سلاح از فرانسه برای امارات با دو طرف گفتگو می کند.» (منبع: صفحه انترنتی بین المللی ۷ اپریل ۲۰۱۵م) به این ترتیب دیده می شود که از یک طرف امارات در خریداری سلاح به تونس کمک می کند و از طرف دیگر طوری وانمود می کند که گویا میان دو طرف تنش هایی وجود دارد و این بدان معنی است که این تنش ها واقعی نبوده و در اصل بهانه ایست برای این که امارات بتواند در تونس و اطراف آن، به ویژه لیبیا، به نفع انگلیس نقش بازی کند، زیرا تونس علیه حفتر و در صف حکومت وفاق ملی لیبیا قرار دارد، حکومتی که در دامن انگلیس تولد شده و پرورش یافت و سپس به طرابلس انتقال داده شد. بناً اظهار نمودن این که با تونس اختلاف دارد، راه را به جانب تداوم نیرنگ امارات و یا بهتر بگوییم نیرنگ انگلیس علیه حفتر هموار می کند.

نقش امارات در برابر سیسی در مصر: امارات و سعودی از ابتدای انقلاب سیسی علیه مرسی در اواسط سال ۲۰۱۳م به گونه گسترده از سیسی رییس جمهور مصر پشتیبانی نموده و نظام وی را تقویت می کنند. عربستان سعودی در زمان حاکمیت ملک عبد الله وابسته به انگلیس بود و این را می توان با توجه به این که انگلیس خود از در سازش با امریکا تعامل می کند بررسی و درک نمود. بناً از مزدورانش نیز می خواهد تا با مزدوران امریکا از در سازش تعامل نمایند، زیرا مزدوران امریکا در منطقه از نفوذ بیشتری برخوردار می باشند و مزدوران انگلیس نسبت به آنان از نفوذ کمتری برخوردار استند. بناً انگلیس مزدورانش را دستور نمی دهد تا به صورت علنی و یک باره در برابر مزدوران امریکا قرار نگیرند،

بجز در بعضی از حالات خاصی مانند آن چه که قطر انجام می دهد و این همان کاری است که انگلیس در تعامل با سیسی پیش گرفته است، چنان چه وی را اطمینان داده و به امارات نزدیکش می کند.

رسانه های انگلیس دقیقاً به همین مسأله اشاره نموده، چنان چه صفحه انترنتی عربی جدید به تاریخ ۲۵ جون ۲۰۱۴ م به گزارشی اشاره نموده که در نشریه فایننشل تایمز منتشر گردید. در این گزارش گفته شده: «شماری از کسانی که از فعالیت های تونی بلیر آگاهی دارند به فایننشل تایمز گفته اند که وی گروهی از افراد با تجربه را موظف نموده تا گزارشی را در مورد گروه اخوان المسلمین و اتهاماتی که فرماندهان اردوی مصر و همکاران خلیجی شان مبنی بر دست داشتن این گروه در فعالیت های تروریستی متوجه آن نموده اند تهیه نمایند.» نشریه مذکور می افزاید که تونی بلیر در اظهاراتش از کودتای نظامی مصر که منجر به برکناری محمد مرسی گردید پشتیبانی نموده و در یکی از این اظهارات گفته که کودتای مصر در حقیقت عملیات مهمی بود که برای نجات مردم مصر راه اندازی گردید. در نشریه مذکور نیز گفته شده: «موقف گیری بلیر دقیقاً همان موقفی است که حکومت امارات در این زمینه اتخاذ نموده است.» بنابر این روشن است که عملکردهای دوستانه امارات با سیسی بدون اندکی تغییر، دقیقاً در چهارچوب راه کاری صورت می گیرد که توسط انگلیس طراحی گردیده است.

در پاسخ به پرسشی که به تاریخ ۱۲ جنوری ۲۰۱۶ م منتشر گردیده بود به نکاتی در این خصوص اشاره نموده بودیم که اینک جهت یاد آوری مجدد به برخی از آن اشاره می شود: انتظار نمی رود در میان دولت های وابسته یا دولت هایی که در محور یک دولت بزرگ می چرخند، در صورتی که دولت متبوع یا محوری یکی باشد، بحرانی به معنی واقعی بحران رونما گردد، زیرا این دولت محوری است که سیاست خارجی را به شکل عام مدیریت می کند و معمولاً همین سیاست است که بالای کشمکش ها تسلط دارد. آن چه گفته شد در مورد کشمکش ها صدق می کند، اما اختلافات ناشی از مسایل دیگری غیر از کشمکش ها که معمولاً در میان دولت های محوری بیشتر اتفاق می افتد، امکان دارد در یکی از سه حالت ذیل اتفاق افتد:

یکم: توزیع نمودن نقش های مختلف برای خدمت به منافع دولت بزرگ.

دوم: اختلافات ناشی از انگیزه های داخلی که هیچ تأثیری روی سیاست خارجی نداشته و سیاست خارجی دولت بزرگی را که در محور آن می چرخند متأثر نسازد.

سوم: این که یکی از مزدوران تشویق و پشتیبانی شود تا یک اختلافی را که در گذشته با یکی دیگر از مزدوران داشته و سپس حل و فصل گردیده است، مجدداً دامن زند و پس از آن که لازمه های پشتیبانی مذکور برآورده گردید، اوضاع مجدداً به حالت معمول برگشته و آرام شود. در خصوص امارات که از وابسته گان انگلیس می باشد، حالت اول صدق می کند که همانا توزیع نمودن نقش های مختلف برای خدمت به منافع دولت بزرگ می باشد، زیرا امارات نقشی را بازی می کند که انگلیس ها برایش ترسیم نموده باشند، چنان که قطر نیز نقش دیگری را برای انگلیس ها بازی می کند.

خلاصه این که امارات مانند سایر دولت های خلیج به صورت کامل وابسته به انگلیس می باشد، بجز عربستان سعودی که در حال حاضر زیر حاکمیت سلمان قرار دارد و به دستور امریکا حرکت می کند. بنابرین امارات نقشی را بازی می کند که انگلیس ها برایش ترسیم نموده باشند، چه این نقش در یمن باشد یا لیبیا و یا در پشتیبانی از نظام حاکم در مصر. تناقض آشکاری که در سیاست امارات، مبنی بر پشتیبانی از سیکولرها و مخالفت با اسلام گرایان، دیده می شود برخاسته از خطوط پنهانی است که انگلیس برای آن ترسیم نموده و این خطوط متفاوت است با خطوطی که مثلاً برای قطر ترسیم گردیده است.

گذشته از این، امارات مسوولیت اجرای سیاست های خاص و عمیق انگلیس را نیز برعهده دارد، چنان چه در بسیاری موارد مزدوران امریکا در منطقه را از پشت مورد هدف قرار داده و به این ترتیب خدماتی را برای انگلیس انجام می دهد.

اما باید دانست که چه قطر یا امارات و یا هر دولت دیگری در سرزمین های مسلمانان که برای خدمت به منافع کفار استعمارگر فعالیت می کنند، مرتکب جنایت بزرگی شده و همه شان سخت به خطا می روند و بدانند که با این خوش خدمتی

های شان هیچ خیری چه در دنیا و چه در آخرت نصیب شان نخواهد شد، بلکه واقعیت آنان طوری است که الله سبحانه و تعالی می فرماید:

(سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ)

[انعام: ۱۲۴]

ترجمه: بزودی کسانی که مرتکب گناه شدند، (و مردم را از راه حق منحرف ساختند،) در مقابل مکر (و فریب و نیرنگی) که می کردند، گرفتار حقارت در پیشگاه الله متعالی، و عذاب شدید خواهند شد.

۱۲ رجب ۱۴۳۸ هـ.ق

۹ اپریل ۲۰۱۷ م